بسمه تعالی

تحلیل میدان توسعه پایدار در ایران

(چارچوب توسعه‌ای، اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و نهادی با تأکید بر پیوند اقتصاد، محیط‌زیست، عدالت اجتماعی، حکمرانی و توسعه منطقه‌ای)

توسعه پایدار[۱] به مفهوم گسترده آن شامل اداره و بهره برداری صحیح از منابع پایه، منابع طبیعی، منابع مالی و نیروی انسانی برای نیل به الگوی مصرف مطلوب همراه با بکارگیری امکانات فنی و ساختار و تشکیلات مناسب برای رفع نیاز نسل های امروز و آینده بطور مستمر و قابل رضایت می شود. از سوی دیگر توسعه پایدار تلاش می‌کند پنج نیاز اساسی – تأمین نیازهای اولیه انسان، عدالت اجتماعی، توسعه در کنار حفاظت، یکپارچگی اکولوژیکی، تنوع فرهنگی– را محقق سازد. این مفهوم نخستین بار در سال ۱۹۷۰ توسط باربارا وارد[۲] در کنفرانس محیط زیست و توسعه پایدار مطرح شد. این مفهوم کلی با استراتژی حفاظت جهانی به طور گسترده ای مطرح شد تا حفاظت از منابع طبیعی و محیط زیست را در راستای ایفای نقش بهتر در جهت رفاه انسانی به نحو مطلوب، مدیریت نماید. توجه به مسایل زیست محیطی درسطح جهان پس از تشدید فعالیت‌های آلوده کننده در دهه های۱۹۵۰و ۱۹۶۰میلادی آغاز گردید. در سال ۱۹۶۸میلادی مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصمیم به برگزاری کنفرانس بین المللی محیط زیست گرفت و در نتیجه اولین کنفرانس جهانی در ژوئن ۱۹۷۲ در استکهلم برگزار شد. حاصل کار کنفرانس بیانیه محیط زیست انسانی و برنامه عمل شامل ۱۰۶ توصیه بود که وابستگی انسان به محیط زیست و شکل دهندگی آن را بیان نموده و استفاده منطقی از منابع، کاهش آلودگی ها، آموزش همگانی، محیط زیست، تحقیقات زیست محیطی و ایجاد سازمانهای بین المللی زیست محیطی را به کشورها توصیه نمود. علاوه بر برنامه های فنی، تقویت گروههای مهم اجتماعی شامل زنان، جوانان، مردم بومی، سازمانهای غیردولتی، مقامات محلی، کارگران و کشاورزان نیز از اجزای برنامه جامع توسعه پایدار محسوب می‌گردد. توسعه پایدار به علت گستردگی موضوعی ابعاد متنوعی را شامل می شود و اصول آن بر موارد چون **ابعاد اجتماعی و اقتصادی** – تسریع توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه، فقرزدایی، تغییرالگوی مصرف، تحولات جمعیتی، تأمین سلامت، تأمین مسکن مناسب و تلفیق برنامه ریزی محیط زیست و توسعه– **منابع** - حفاظت اتمسفر، استفاده مناسب از زمین، حفاظت جنگل‌ها، کویرزدایی، توسعه کوهستان‌ها، کشاورزی و توسعه پایدار، تنوع زیستی، حفاظت اقیانوس‌ها، حفاظت و مدیریت منابع آب، مدیریت مواد شیمیایی سمی و زباله‌های خطرناک، زباله‌های جامد و فاضلاب ها و

---

۱. Sustainable development

۲ . Barbara Ward

زباله‌های اتمی- **مشارکت مردمی** - مشارکت همه اقشار در فرآیند توسعه، توجه به زنان و جوانان و کودکان، مشارکت مردم بومی، سازمانهای غیردولتی، نقش مسئولان محلی، کارگران و کارکنان در حوزه های مختلف- و **روشهای اجرایی** - منابع مالی و نحوه تأمین آنها، انتقال تکنولوژی، علوم در خدمت توسعه، آموزش عمومی، ظرفیت سازی نهادهای مورد نیاز، قوانین و مقررات و اطلاعات مورد نیاز- تأکید دارد. هم راستا با دستور کار ۲۰۳۰ سازمان ملل متحد و اهداف هفده‌گانه توسعه پایدار، این مفهوم صرفاً به معنای حفاظت از محیط‌زیست یا افزایش رشد اقتصادی تلقی نمی‌شود؛ بلکه مفهومی یکپارچه است که توانایی کشور برای تأمین نیازهای نسل حاضر را بدون تضعیف فرصت‌ها و منابع نسل‌های آینده ارزیابی می‌کند. **در این راستا شناسایی و ارزیابی وضعیت توسعه پایدار در ایران، بررسی موانع ساختاری و میدانی، ارزیابی ظرفیت‌های موجود و تبیین مسیرهای مداخله‌ای تعادل زا میان رشد اقتصادی، حفظ منابع طبیعی، ارتقای کیفیت زندگی و عدالت بین‌نسلی با اتکا به روندهای قابل بررسی تا سال ۲۰۲۶، همراه با چشم‌انداز میان‌مدت دو تا پنج‌ساله با توجه به تفاوت‌های اقلیمی، اقتصادی، اجتماعی و نهادی میان استان‌ها و مناطق کشور ضرورتی مضاعف می‌یابد.**

کشور ایران از ظرفیت‌های مهمی برای حرکت به سوی توسعه پایدار از جمله منابع گسترده انرژی، موقعیت جغرافیایی راهبردی، تنوع اقلیمی، نیروی انسانی تحصیل‌کرده، زیرساخت‌های صنعتی و ظرفیت‌های علمی و فناورانه برخوردار است؛ با این‌حال، تبدیل این ظرفیت‌ها به رفاه پایدار و فراگیر با مجموعه‌ای از محدودیت‌های اقتصادی، نهادی، اجتماعی و زیست‌محیطی مواجه است. در **بعد اقتصادی**، وابستگی قابل‌توجه درآمدهای ارزی و بودجه‌ای به نفت و گاز، آسیب‌پذیری در برابر تحریم‌ها و نوسانات خارجی، تورم مزمن، دشواری تأمین مالی بلندمدت و نا اطمینانی در محیط کسب‌وکار، برنامه‌ریزی پایدار را با محدودیت روبه‌رو می‌کند. در چنین شرایطی، حفظ رشد اقتصادی به‌تنهایی معیار کافی برای ارزیابی توسعه نیست بلکه کیفیت اشتغال، بهره‌وری، توزیع فرصت‌ها و میزان تاب‌آوری اقتصاد نیز اهمیت اساسی دارند. در **بعد زیست‌محیطی**، تنش آبی، افت آبخوان‌ها، فرونشست زمین، آلودگی هوا، تخریب خاک، بیابان‌زایی و آسیب‌پذیری اکوسیستم‌ها از مهم‌ترین مسائل توسعه‌ای کشور محسوب می‌شوند. این مشکلات صرفاً موضوعاتی طبیعی نیستند بلکه با الگوی استقرار جمعیت، مکان‌یابی صنایع، سیاست‌های کشاورزی، قیمت‌گذاری انرژی و آب و کیفیت مدیریت سرزمین ارتباط مستقیم دارند. در **بعد اجتماعی**، نابرابری در دسترسی به فرصت‌های شغلی، خدمات عمومی و امکانات توسعه‌ای، تفاوت میان مناطق برخوردار و کم‌برخوردار، و دشواری ورود بخشی از جوانان و فارغ‌التحصیلان به بازار کار، از عوامل اثرگذار بر پایداری توسعه‌اند. همچنین کاهش اعتماد عمومی یا ضعف مشارکت ذی‌نفعان، در صورت تداوم، می‌تواند اجرای اصلاحات ضروری را دشوارتر کند. چارچوب‌های حاکم بر این حوزه، از جمله قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوانین برنامه‌های توسعه، قوانین بودجه، قوانین و مقررات حفاظت

محیط‌زیست و منابع طبیعی و تعهدات بین‌المللی کشور را شامل می‌شوند که به صورت توأمان می‌توانند به مثابه فرصت و تهدید نگریسته شوند. اصل پنجاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حفاظت از محیط‌زیست را وظیفه‌ای عمومی می‌داند و فعالیت‌های اقتصادی و غیرآن را که با آلودگی یا تخریب غیرقابل‌جبران محیط‌زیست همراه باشند، ممنوع می‌کند[۳]. با این‌حال، وجود قواعد قانونی به‌تنهایی تضمین‌کننده تحقق اهداف نیست؛ کیفیت اجرا، هماهنگی نهادی، شفافیت و پاسخ‌گویی نیز تعیین‌کننده‌اند. **بنابراین از منظر روندی، میدان توسعه پایدار ایران با یک دوگانگی اساسی مواجه است: از یک سو، ظرفیت‌های انسانی، صنعتی و فناورانه امکان اصلاح مسیر را فراهم می‌کنند و از سوی دیگر، انباشت مسائل زیست‌محیطی، محدودیت منابع مالی و استمرار برخی الگوهای کم‌بازده مصرف و تولید، هزینه اصلاحات آینده را افزایش می‌دهند.** از اینرو مسئله محوری کشور فقدان مطلق ظرفیت نیست، بلکه شکاف میان ظرفیت‌های موجود و توانایی نظام تصمیم‌گیری برای تبدیل آن‌ها به نتایج پایدار و قابل سنجش است. **در یک نگاه کلان چالش‌های توسعه پایدار در ایران را می‌توان در سه دسته اصلی طبقه‌بندی کرد. نکته شایان توجه آن است که این مسائل مستقل از یکدیگر نیستند و در بسیاری از موارد دارای هم‌پوشانی بوده و یکدیگر را تشدید می‌کنند:**

۱. مسائل ساختاری الف: ناهماهنگی میان سیاست‌های اقتصادی و الزامات پایداری: در برخی سیاست‌ها اهداف کوتاه‌مدت تولید، اشتغال یا تأمین کالا بر ملاحظات بلندمدت محیط‌زیستی و بهره‌وری منابع غلبه پیدا می‌کنند. این وضعیت می‌تواند به توسعه فعالیت‌هایی منجر شود که منافع اقتصادی فوری دارند، اما هزینه‌های زیست‌محیطی و اجتماعی آن‌ها در محاسبات اولیه منعکس نمی‌شود. **ب: محدودیت منابع مالی و نا اطمینانی سرمایه‌گذاری:** تورم، دشواری تأمین مالی بلندمدت، تحریم‌ها و محدودیت دسترسی به برخی فناوری‌ها و بازارهای بین‌المللی، اجرای پروژه‌های زیرساختی، نوسازی صنعتی و توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر را دشوار می‌کنند. با این حال، این عوامل به‌تنهایی توضیح‌دهنده همه مشکلات نیستند بلکه کیفیت تخصیص منابع، ثبات مقررات و اولویت‌بندی بودجه نیز اهمیت دارد. **ج: ضعف هماهنگی و پاسخ‌گویی نهادی:** اگرچه مسائل توسعه پایدار میان دستگاه‌های مختلف توزیع شده‌اند، اما پیامدهای آن‌ها به یکدیگر وابسته است. برای مثال تصمیم‌های مرتبط با کشاورزی، صنعت، انرژی، مسکن و مدیریت آب می‌توانند بر یک حوضه آبریز واحد اثر بگذارند. نبود سازوکار مؤثر برای ارزیابی مشترک این تصمیم‌ها، احتمال انتقال هزینه‌ها از یک بخش به بخش دیگر را افزایش می‌دهد. **د: فاصله میان برنامه‌ریزی و ارزیابی نتیجه:** تعدّد اسناد

---

[۳] . درجمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این رو فعالیتهای اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.

و برنامه‌ها لزوماً به معنای تحقق اهداف نیست. در صورتی که شاخص‌های سنجش، مسئول مشخص، اعتبار مالی و نظام گزارش‌دهی عمومی برای هر هدف تعیین نشده باشد، ارزیابی میزان پیشرفت و اصلاح سیاست‌ها دشوار خواهد بود.

۲. مسائل عملیاتی و میدانی الف: بحران آب و تخریب منابع طبیعی: برداشت بیش از ظرفیت تجدیدپذیری منابع آب در بسیاری از مناطق، فشار بر آبخوان‌ها و افت کیفیت منابع آب را تشدید کرده است. بانک جهانی نیز در ارزیابی‌های خود بر بهره‌برداری ناپایدار از منابع آب، بهره‌وری پایین آب در کشاورزی و پیامدهایی مانند فرونشست زمین تأکید کرده است. **ب: ناترازی انرژی و آلودگی هوا**: وابستگی بالای نظام انرژی به سوخت‌های فسیلی، شدت مصرف انرژی، محدودیت توسعه زیرساخت‌های پاک و مشکلات تأمین انرژی در دوره‌های اوج مصرف، هم بر سلامت عمومی و هم بر فعالیت اقتصادی اثر می‌گذارند. توسعه پایدار در این حوزه مستلزم مدیریت هم‌زمان عرضه، تقاضا، بهره‌وری و آثار زیست‌محیطی است.**ج: توسعه نامتوازن فضایی:** تمرکز فرصت‌های شغلی، خدمات تخصصی و سرمایه‌گذاری در برخی قطب‌های شهری، در کنار محدودیت فرصت‌ها در شماری از مناطق، می‌تواند مهاجرت ناخواسته، فشار بر زیرساخت‌های شهری و نابرابری منطقه‌ای را تقویت کند. **د: بهره‌وری پایین در بخشی از فعالیت‌های اقتصادی:** مصرف بالای نهاده‌ها، فرسودگی تجهیزات، ضعف پیوند میان پژوهش و تولید و محدودیت نوسازی فناوری، ظرفیت اقتصاد برای تولید ارزش افزوده بیشتر با منابع کمتر را محدود می‌کنند.

۳. مسائل رفتاری و اجتماعی از جمله موارد مهم مرتبط با مسائل رفتاری و اجتماعی می‌توان به ضعف آموزش کاربردی محیط‌زیستی، دشواری تغییر الگوهای مصرف، مشارکت ناکافی برخی گروه‌های ذی‌نفع در تصمیم‌گیری و بی‌اعتمادی احتمالی نسبت به استمرار سیاست‌ها اشاره کرد. البته نباید مسئولیت مشکلات ساختاری را صرفاً به رفتار شهروندان نسبت داد. رفتار مصرف‌کننده تا حد زیادی تحت تأثیر قیمت‌ها، کیفیت خدمات عمومی، دسترسی به گزینه‌های جایگزین و مشوق‌های اقتصادی قرار دارد، در نتیجه، آموزش عمومی زمانی اثربخش خواهد بود که با اصلاح زیرساخت‌ها، مقررات منصفانه و فراهم‌کردن امکان انتخاب پایدار همراه شود.

علیرغم اذعان به چالش‌های پیش گفته، تحلیل واقع‌بینانه توسعه پایدار در ایران باید در کنار محدودیت‌ها، منابع و فرصت‌ها و ظرفیت‌های دارای قابلیت بالفعل شدن را نیز شناسایی کند که از آن جمله‌اند:

۱. منابع طبیعی و مادی ایران از ظرفیت قابل‌توجه خورشیدی و بادی در بخش‌هایی از کشور، منابع گسترده نفت و گاز، تنوع اقلیمی و امکان توسعه زنجیره‌های صنعتی مرتبط با انرژی برخوردار است. وجود منابع هیدروکربوری، در صورت مدیریت صحیح، می‌تواند بخشی از منابع مالی گذار انرژی را تأمین کند، اما تداوم وابستگی یک‌جانبه به آن‌ها، تاب‌آوری اقتصادی را محدود خواهد کرد. همچنین، بهبود راندمان نیروگاه‌ها، کاهش تلفات شبکه، بازچرخانی پساب، اصلاح

الگوی کشت متناسب با ظرفیت حوضه‌های آبریز و احیای خاک و پوشش گیاهی، از فرصت‌هایی هستند که می‌توانند بدون اتکای انحصاری به پروژه‌های بزرگ و پرهزینه دنبال شوند. **۲. منابع انسانی و اجتماعی** نیروی انسانی متخصص، دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی، شرکت‌های دانش‌بنیان، تشکل‌های حرفه‌ای، سازمان‌های مردم‌نهاد و تجربه مدیریتی انباشته‌شده در دستگاه‌های اجرایی، سرمایه‌های مهم کشور به شمار می‌روند. این ظرفیت‌ها می‌توانند در حوزه‌هایی مانند کشاورزی هوشمند، پایش منابع طبیعی، مدیریت پسماند، فناوری‌های کم‌مصرف و توسعه کسب‌وکارهای سبز نقش‌آفرینی کنند. با این حال، بهره‌گیری مؤثر از این سرمایه انسانی به بهبود ارتباط میان پژوهش، تصمیم‌گیری و بازار، کاهش موانع نوآوری و فراهم‌کردن فرصت‌های شغلی متناسب با مهارت‌ها وابسته است.**۳. ظرفیت‌های نهادی و حقوقی** وجود قوانین محیط‌زیستی، نظام برنامه‌ریزی توسعه، نهادهای تخصصی و ظرفیت همکاری میان دولت، دانشگاه‌ها، بخش خصوصی و جامعه مدنی، بستر اولیه اصلاحات را فراهم می‌کند. همچنین، چارچوب همکاری سازمان ملل متحد با ایران برای دوره ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۷، تاب‌آوری اقتصادی و اجتماعی، محیط‌زیست، سلامت و کاهش خطر بلایا را در زمره اولویت‌های همکاری قرار داده است. شایان ذکر است که مزیت اصلی ایران، امکان پیوند دادن ظرفیت‌های انسانی، منابع انرژی، زیرساخت صنعتی و دانش بومی در قالب برنامه‌ای یکپارچه است مشروط بر آنکه این ظرفیت‌ها به اهداف روشن، تأمین مالی پایدار و سازوکار پاسخ‌گویی متصل شوند.

قلب تحلیل میدان توسعه پایدار در ایران، شناخت تعارض‌هایی است که در ظاهر میان اهداف مشروع و ضروری شکل می‌گیرند، اما در صورت مدیریت نادرست می‌توانند به تضعیف هم‌زمان چند هدف منجر شوند. از جمله تعارضات پیش‌گفته عبارتند از:

۱. تضاد میان منافع کوتاه‌مدت و پایداری بلندمدت بهره‌برداری بیشتر از منابع آب ممکن است در کوتاه‌مدت تولید کشاورزی و درآمد برخی بهره‌برداران را افزایش دهد، اما در صورت فراتر رفتن از ظرفیت منابع، به افت آبخوان‌ها، افزایش هزینه تأمین آب و کاهش امنیت معیشتی در آینده منجر می‌شود. بنابراین، سیاست محدودسازی برداشت آب، بدون برنامه جایگزین برای معیشت کشاورزان، ممکن است مقاومت اجتماعی ایجاد کند. در مقابل، ادامه برداشت ناپایدار نیز هزینه‌های بلندمدت بیشتری به جامعه تحمیل می‌کند. راهکار مؤثر، ترکیب مدیریت تقاضای آب، تغییر تدریجی الگوی تولید، حمایت هدفمند از بهره‌برداران آسیب‌پذیر و ایجاد فرصت‌های اقتصادی جایگزین است.**۲. رابطه متقابل اقتصاد، انرژی و محیط‌زیست** انرژی ارزان می‌تواند در کوتاه‌مدت هزینه تولید و مصرف خانوار را کاهش دهد، اما اگر با بهره‌وری پایین، مصرف بی‌رویه و سرمایه‌گذاری ناکافی در زیرساخت همراه شود، به افزایش شدت مصرف، فشار بر بودجه و محدودیت توسعه ظرفیت‌های جدید منجر خواهد شد. از سوی دیگر، اصلاح قیمت‌ها بدون توجه به قدرت خرید خانوارها و توان رقابتی بنگاه‌ها می‌تواند فشار اجتماعی و اقتصادی ایجاد کند. بنابراین، اصلاحات انرژی باید

تدریجی، قابل پیش‌بینی و همراه با حمایت هدفمند از خانوارهای کم‌درآمد و بنگاه‌های نیازمند نوسازی باشد. **۳. پیوند نابرابری اجتماعی با کیفیت حکمرانی** زمانی که هزینه سیاست‌های اصلاحی به‌صورت نامتوازن بر گروه‌های مختلف توزیع شود، احتمال کاهش همکاری اجتماعی افزایش می‌یابد. برای مثال، محدودیت فعالیت‌های آب‌بر یا آلاینده در یک منطقه، اگر بدون مشارکت محلی و برنامه جبران اقتصادی اجرا شود، می‌تواند به تعارض میان دستگاه‌های اجرایی، تولیدکنندگان و جوامع محلی بینجامد. از این منظر، عدالت اجتماعی صرفاً یکی از پیامدهای توسعه پایدار نیست بلکه شرط اجرای موفق اصلاحات نیز محسوب می‌شود. **۴. تعارض میان تمرکزگرایی و توسعه منطقه‌ای** تمرکز سرمایه‌گذاری در مناطق دارای زیرساخت‌های آماده ممکن است بازده اقتصادی کوتاه‌مدت را افزایش دهد، اما تداوم این رویکرد می‌تواند شکاف منطقه‌ای و فشار جمعیتی بر کلان‌شهرها را تشدید کند. در مقابل، توزیع منابع بدون توجه به مزیت‌های اقتصادی، ظرفیت محیط‌زیستی و نیازهای واقعی هر منطقه نیز کارآمد نیست. راه‌حل، حرکت به سمت توسعه منطقه‌ای مبتنی بر مزیت‌های محلی، ظرفیت اکولوژیک، دسترسی به بازار و مشارکت جوامع محلی است. با توجه به جمیع موارد فوق الذکر، مسائل توسعه پایدار ایران بیش از آنکه مجموعه‌ای از مشکلات جداگانه باشند، شبکه‌ای از روابط علت و معلولی هستند. مداخله در یک بخش، بدون بررسی آثار آن بر سایر بخش‌ها، ممکن است مسئله‌ای را حل کند و هم‌زمان مسئله یا حتی مسائلی دیگر بیافریند. از این رو، ارزیابی اثرات اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی سیاست‌ها باید پیش از تصمیم‌گیری و در طول اجرای آن‌ها انجام شود.

به منظور ترسیم چشم انداز و احصاء پیامدها، سناریوهای ذیل را می‌توان تشریح کرد:

۱. سناریوی تداوم وضع موجود اگر اصلاحات ساختاری با سرعت کافی پیش نروند و سیاست‌های بخشی همچنان بدون هماهنگی مؤثر ادامه یابند، در افق دو تا پنج ساله، احتمال تداوم یا تشدید برخی روندهای نامطلوب وجود دارد: **الف: در حوزه محیط‌زیست:** استمرار فشار بر آبخوان‌ها، افزایش هزینه تأمین آب و تشدید آسیب‌پذیری برخی مناطق در برابر خشکسالی و فرونشست. **ب: در حوزه اقتصاد:** استمرار آسیب‌پذیری در برابر شوک‌های خارجی، محدودیت سرمایه‌گذاری بلندمدت و افزایش دشواری برنامه‌ریزی برای بنگاه‌ها. **ج: در حوزه اجتماعی:** احتمال تداوم نابرابری فرصت‌ها، فشار معیشتی بر گروه‌های آسیب‌پذیر و افزایش هزینه‌های ناشی از مهاجرت و تمرکز جمعیت در برخی مناطق. **د: در حوزه حکمرانی:** افزایش هزینه اصلاحات در آینده، به‌ویژه در حوزه‌هایی که تخریب منابع طبیعی یا فرسودگی زیرساخت‌ها ماهیتی انباشتی و دشوار برگشت دارند. این موارد پیش‌بینی قطعی نیستند بلکه پیامدهای محتمل تداوم روندهای موجودند و شدت آن‌ها به شرایط اقتصادی، اقلیمی، سیاست‌گذاری و تحولات داخلی و بین‌المللی وابسته است.

۲. سناریوی تغییر و فعال‌سازی ظرفیت‌ها در صورت اجرای اصلاحات هماهنگ، هدفمند و قابل ارزیابی، امکان شکل‌گیری مسیر متفاوتی وجود دارد. در این سناریو، تمرکز سیاست‌گذاری از افزایش صرف تولید و مصرف منابع به سمت افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی، ارتقای کیفیت اشتغال و تقویت تاب‌آوری مناطق تغییر می‌کند. پیامدهای مورد انتظار می‌تواند شامل کاهش تدریجی شدت مصرف انرژی و آب، توسعه سرمایه‌گذاری در فناوری‌های پاک، افزایش بهره‌وری تولید، بهبود مدیریت منابع طبیعی و تقویت فرصت‌های شغلی پایدار باشد. تحقق این نتایج مستلزم منابع مالی، هماهنگی نهادی و استمرار سیاست‌هاست و نمی‌توان آن‌ها را بدون شاخص‌های پایه و ارزیابی مستمر تضمین‌شده دانست.

برای عبور از شناسایی مسئله به اقدام مؤثر، پیشنهاد می‌شود مداخلات در دو سطح فوری و راهبردی طراحی شوند:

الف) اقدامات فوری و کوتاه‌مدت

۱. ایجاد نظام پایش یکپارچه توسعه پایدار: تدوین مجموعه‌ای محدود از شاخص‌های ملی و استانی در حوزه آب، انرژی، کیفیت محیط‌زیست، اشتغال، فقر و بهره‌وری با تعیین دستگاه مسئول، خط پایه، هدف زمانی و منبع انتشار داده‌ها.

۲. اولویت‌بندی بحران‌های دارای پیامد برگشت‌ناپذیر: شناسایی مناطق بحرانی از نظر افت آبخوان‌ها، فرونشست، آلودگی هوا و تخریب اکوسیستم‌ها و تخصیص منابع بر اساس میزان خطر، جمعیت در معرض آسیب و امکان اثربخشی مداخله.

۳. ارزیابی اثرات تصمیم‌های کلیدی: الزام به بررسی آثار اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی طرح‌های بزرگ، به‌ویژه پروژه‌های آب‌بر و انرژی‌بر، پیش از تصویب و تخصیص منابع.

٤. حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر در اجرای اصلاحات: طراحی سازوکارهای جبرانی هدفمند برای خانوارهای کم‌درآمد، کشاورزان و بنگاه‌هایی که از اصلاح الگوی مصرف یا محدودیت‌های زیست‌محیطی متأثر می‌شوند.

۵. انتشار عمومی گزارش پیشرفت: ارائه گزارش‌های دوره‌ای و قابل مقایسه از میزان تحقق اهداف، هزینه‌ها، نتایج و موانع اجرایی، به‌نحوی که امکان اصلاح سیاست‌ها بر اساس شواهد فراهم شود.

ب) اقدامات راهبردی و بلندمدت

۱. استقرار نظام حکمرانی یکپارچه توسعه پایدار: ایجاد سازوکاری مؤثر برای هماهنگی سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی، انرژی، کشاورزی و محیط‌زیست، با تقسیم روشن مسئولیت‌ها و پاسخ‌گویی دستگاه‌ها.

۲. اصلاح الگوی مدیریت آب و کشاورزی: حرکت از تمرکز صرف بر افزایش عرضه آب به سمت مدیریت تقاضا، کنترل برداشت از منابع زیرزمینی، افزایش بهره‌وری واقعی آب در مقیاس حوضه آبریز و بازنگری در الگوی کشت متناسب با ظرفیت منابع.

۳. تحول در نظام انرژی: توسعه تدریجی انرژی‌های تجدیدپذیر، بهبود بهره‌وری ساختمان‌ها و صنایع، کاهش تلفات شبکه و ایجاد سازوکارهای اقتصادی قابل پیش‌بینی برای جذب سرمایه‌گذاری.

٤. تنوع‌بخشی به اقتصاد و تقویت اشتغال مولد: حمایت هدفمند از فعالیت‌های دانش‌بنیان، صنایع با ارزش افزوده بالاتر، خدمات تخصصی و کسب‌وکارهای سبز، همراه با بهبود محیط سرمایه‌گذاری و پیوند مؤثرتر دانشگاه و صنعت.

۵. استقرار نظام توسعه منطقه‌ای مبتنی بر ظرفیت سرزمین: طراحی برنامه‌های متفاوت برای استان‌ها و مناطق بر اساس مزیت اقتصادی، محدودیت منابع، شرایط اقلیمی و نیازهای اجتماعی، به‌جای اجرای الگوهای یکسان در سراسر کشور.

٦. تقویت مشارکت عمومی و سرمایه اجتماعی: فراهم‌کردن امکان مشارکت مؤثر دانشگاه‌ها، بخش خصوصی، تشکل‌های تخصصی، سازمان‌های مردم‌نهاد و جوامع محلی در طراحی، اجرا و ارزیابی سیاست‌ها.

بهره سخن

توسعه پایدار در ایران بیش از هر چیز به توانایی کشور در ایجاد تعادل میان نیازهای اقتصادی امروز و الزامات زیست‌محیطی و اجتماعی فردا وابسته است. ظرفیت‌های طبیعی، انسانی، علمی و صنعتی کشور، امکان حرکت در این مسیر را فراهم می‌کنند اما تحقق آن مستلزم اصلاح الگوهای مصرف منابع، افزایش بهره‌وری، هماهنگی نهادی، توزیع منصفانه هزینه‌ها و منافع و استقرار نظام تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد است. مسئله محوری، انتخاب میان توسعه و حفاظت از منابع نیست، بلکه تغییر شیوه توسعه به‌گونه‌ای است که رشد اقتصادی، رفاه اجتماعی و پایداری محیط‌زیست به جای تضعیف یکدیگر، تقویت‌کننده یکدیگر باشند. معیار موفقیت نیز نه تعداد برنامه‌ها و اسناد تدوین‌شده، بلکه میزان بهبود قابل‌اندازه‌گیری در کیفیت زندگی مردم، بهره‌وری اقتصاد، سلامت محیط‌زیست و حفظ فرصت‌های نسل‌های آینده خواهد بود.